

## مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و پویایی‌ها

علی‌اکبر تاج مزینانی  
مدیر گروه مطالعات حقوقی - سیاسی  
پژوهشکده ملی مطالعات جوانان

### چکیده

مشارکت سیاسی جوانان برای جوامعی که به مردم سالاری ارجح می‌نهند و آن‌را متقن‌ترین راه تحقق حقوق شهروندان و تقویت اقتدار حاکمیت می‌دانند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گرچه اعتقاد عمومی در بسیاری از جوامع جهان بر این است که جوانان دچار بی‌تفاوتی و عدم فعال‌گرایی سیاسی هستند، اما این اعتقاد از آنجا نشأت می‌گیرد که معمولاً توجه و تأکید به اقداماتی معطوف می‌گردد که جوانان انجام نمی‌دهند یا کم‌رنگ به آنها می‌پردازند (نظیر رأی‌دادن یا عضویت در احزاب) و از سوی دیگر، حوزه‌های جایگزین مشارکت و فعال‌گرایی سیاسی جوانان نیز مورد غفلت واقع می‌شود.

تحقیق حاضر با بررسی تجربه جوامع مختلف در این زمینه، از یک سو به تبیین عدم اقبال جوانان به اشکال سنتی و متعارف مشارکت سیاسی می‌پردازد و از سوی دیگر، نوآوری‌ها و پویایی‌های مشارکت سیاسی جوانان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی؛ رفتار سیاسی؛ مشارکت انتخاباتی و حزبی؛ سیاست جدید

## ۱- طرح مسئله

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان معمولاً زمانی که از رابطه جوانان و سیاست سخن به میان می‌آید، از این قشر به عنوان قشری بی تفاوت، غیر مشارکت‌جو و حتی منفعل یاد می‌شود. گرچه این گزاره تا حدودی در مورد برخی از جوامع صدق می‌کند، اما همه ابعاد مشارکت جوانان را تبیین نمی‌کند. در مطالعه موضوع مشارکت سیاسی جوانان از یک سو باید تفاوت‌های موجود بین کشورهای دارای نظام‌های دموکراتیک، جوامع در حال گذار و جوامع غیردموکراتیک را مدنظر داشت و از سوی دیگر به ابعاد جدید و پویایی‌های مشارکت سیاسی جوانان توجه نمود. درخصوص محور اول، یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که با وجود تفاوت‌های بسیار زیاد در بین کشورهای مختلف، می‌توان دسته‌بندی‌های نسبتاً مشخصی را از مشارکت سیاسی جوانان ارائه کرده و به مطالعه تطبیقی آن پرداخت. در کشورهایی که دارای نظام‌های دموکراتیک تثبیت شده هستند، جوانان کم‌تر به شکل‌های سنتی یا متعارف مشارکت سیاسی (نظیر رأی‌دادن یا عضویت در احزاب) می‌پردازند. آنها یا از عرصه سیاست کناره‌گیری می‌کنند، یا حضور آنان بیشتر در زمینه مشارکت سیاسی غیرمتعارف، مدرن و پسامدرن (نظیر جنبش‌های اجتماعی جدید و حرکت‌های سیاسی نمادین) مشهود است. در سایر نظام‌ها (به‌ویژه در نظام‌های در حال گذار)، جوانان اگر احساس همبستگی و نزدیکی با نظام داشته باشند، پیشتاز حمایت از نظام و پیشبرد اهداف آن هستند و اگر احساس کنند که با نظام بیگانه‌اند، ممکن است به دو صورت واکنش نشان دهند؛ در صورتی که جوانان احساس نمایند که مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است، پیشتاز ایجاد تحول در نظام حاکم می‌گردند و در غیر این صورت، بی تفاوتی و انفعال سیاسی را پیشه خود خواهند ساخت.

مطالعه رفتار سیاسی جوانان ایران نیز حاکی از آن است که جوانان امروز ایران در سطح قابل توجهی نسبت به فرایندهای سیاسی موجود احساس بیگانگی می‌کنند و این روند به علت اختلالات موجود در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی آنان تشدید شده است. وجود نگرش‌های سیاسی منفی در میان جوانان همراه با احساس بی‌قدرتی برای تأثیرگذاری باعث شده است که در برخی مراحل، جوانان به سمت بی تفاوتی و انفعال سیاسی روی آورند. با وجود این، رویدادهایی همچون انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، توانسته است تا حدودی این احساس را از بین ببرد، اما حتی در دوره پس از دوم خرداد نیز جوانان در مواقعی که احساس کرده‌اند به علت

محدودیت‌های موجود، رأی یا فعالیت سیاسی آنان تأثیر چندانی نخواهد داشت، به این اعمال مبادرت نورزیده‌اند.

درخصوص محور دوم، شواهد نشان می‌دهد که به‌علت ظهور موضوعات و پدیده‌های جدیدی که در قالب‌های سنتی نظیر مشارکت حزبی و انتخاباتی نمی‌گنجد و همچنین به‌علت اعتقاد جوانان به مطابقت نداشتن ساختارها و فرایندهای متعارف مشارکت سیاسی با علایق و منافع آنان، جوانان به اشکال و جلوه‌های جدیدی از ابراز وجود و مشارکت سیاسی روی آورده‌اند. در این مقاله سعی خواهد شد تا ابعاد مختلف و نیز تحولات و پویایی‌های مشارکت سیاسی جوانان به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد و تصویری نسبتاً کامل و روشن از این موضوع ارائه گردد.

## ۲- تعریف مشارکت سیاسی

مفهوم مشارکت سیاسی از جمله اصلی‌ترین مفاهیم مطرح در علوم سیاسی است که طی چند دهه گذشته شاهد تغییرات بنیادینی بوده است. آغاز مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی را می‌توان در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جستجو کرد که در این مطالعات، عمده تأکید بر رفتار رأی‌دهی و مشارکت انتخاباتی - در شکل مبارزات انتخاباتی یا حزبی - بود. در یکی از اولین و تأثیرگذارترین مطالعات مربوط به این مبحث، وربا و همکاران وی (۱۹۷۸: ۲ - ۱) به این نکته اشاره می‌کنند که منظور آنان از مشارکت سیاسی «آن دسته از اقدامات قانونی شهروندان است که کم و بیش مستقیماً با هدف تأثیرگذاری بر انتخاب زمامداران حکومتی و یا اقدامات و اعمال آنها صورت می‌گیرد». همان‌طور که از این تعریف برمی‌آید، آنها از یک طرف خود را محدود به راه‌های «معمول و قانونی» کرده‌اند و از سوی دیگر، علاقه‌مند به مطالعه آن دسته از اقدامات شهروندان بوده‌اند که هدف از آن تأثیرگذاری بر دولت است.

تحولات اجتماعی شگرفی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم رخ داد، موضوعات متعدد بسیاری را وارد این عرصه کرد و پیوسته مرزهای حوزه اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ گردید و اشکال جدیدی از فعال‌گرایی سیاسی و اجتماعی که لزوماً دو قید مذکور در تعریف فوق را نداشتند، وارد حوزه شمول تعریف مشارکت سیاسی گردیدند. به‌علت بروز این تغییرات، از یک سو موضوعات اجتماعی و فرهنگی و عوامل و نهادهای مرتبط با آنها (نظیر جنبش‌های اجتماعی جدید و سبک‌های

زندگی) وارد این عرصه گردیدند و از سوی دیگر، اشکال اعتراضی و غیرمعمول فعال‌گرایی نیز به درون تعریف این مفهوم راه یافتند.

پژوهشگر سوئدی اولوف پیترسون (۲۰۰۱)، مشارکت سیاسی را به‌عنوان «تلاش‌هایی که با هدف تأثیرگذاری بر جامعه صورت می‌گیرد»، تعریف می‌نماید. فراتر از این تعریف، کسانی همچون لاس سیورالا (۲۰۰۰) از مشارکت جوانان به‌عنوان «فرایند کشف و ابراز هویت‌ها» یاد کرده‌اند. سرانجام این‌که با جمع‌بندی تعاریف ارائه شده و با توجه به پویایی‌های موجود در مقوله مشارکت سیاسی، تعریف زیر را می‌توان ارائه داد:

«هرگونه کنش یا واکنشی که دارای مضمون یا پیامد سیاسی است و با هدف

تأثیرگذاری بر عوامل برخوردار از قدرت و منابع صورت می‌گیرد.»

در این تعریف چند نکته لحاظ شده است: ۱) لازم نیست که اقدام مورد نظر اولاً و بالذات سیاسی باشد، بلکه ممکن است جنبه اجتماعی یا فرهنگی داشته باشد، اما دارای مضمون سیاسی باشد یا پیامد آن جنبه سیاسی پیدا کند؛ ۲) دولت تنها هدف مطرح برای تأثیرگذاری نیست. طیف عوامل برخوردار از قدرت و منابع ممکن است از گروه‌ها، مسئولان و دستگاه‌های داخلی تا شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی و حتی دولت‌های خارجی را در بر گیرد. لذا علاوه بر عوامل دارای قدرت و منابع سیاسی، سایر اشکال قدرت و منابع (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) نیز حائز اهمیت است؛ ۳) اقدامات اعتراضی و اشکال نوظهور فعال‌گرایی نیز در این تعریف جای می‌گیرد.

### ۳- سطوح مشارکت سیاسی

مشارکت افراد در عرصه سیاست ممکن است اشکال مختلفی به خود بگیرد. رأی‌دادن، نوشتن نامه به مسئولان، شرکت در تظاهرات، اعطای پول یا صرف وقت برای گروه‌ها یا احزابی که در جهت آرمان‌های مورد اعتقاد فرد فعالیت می‌کنند، پیوستن به سازمان‌های اجتماعی یا جنبش‌های سیاسی و غیره، انواع مختلفی از فعالیت سیاسی هستند. میلبراث و گوئل<sup>۱</sup> (۱۹۹۷: ۱۹-۱۸)، افراد را به‌لحاظ سطح فعالیت یا مشارکت سیاسی به هفت دسته تقسیم‌بندی می‌کنند:

۱) غیرفعالان بی‌تفاوت، که دست به هیچ فعالیت مشارکتی - از جمله رأی‌دادن -

نمی‌زنند؛

۲) حمایت‌کنندگان منفعل، که به‌طور مرتب رأی می‌دهند، در مناسبت‌های میهن‌پرستانه شرکت می‌کنند، تمامی مالیات‌ها را می‌پردازند و «به کشورشان عشق می‌ورزند»؛

۳) متخصصان تماس، که با مسئولان در سطوح محلی، ایالتی و ملی در مورد مسائل خاص تماس برقرار می‌کنند؛

۴) افراد ارتباطاتی، که خود را پیوسته از سیاست مطلع نگه می‌دارند، در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کنند، به سردبیران روزنامه‌ها نامه می‌نویسند و پیام‌های حمایت یا اعتراض برای رهبران سیاسی ارسال می‌نمایند؛

۵) کارکنان حزبی و مبارزاتی، که برای حزب یا کاندیدای مورد نظر خود فعالیت می‌کنند، دیگران را متقاعد می‌کنند که چگونه رأی بدهند، در میتینگ‌ها شرکت می‌کنند، به حزب یا کاندیدای مورد نظر خود کمک مالی می‌نمایند، به یک حزب سیاسی خاص پیوسته و از آن حمایت می‌کنند، به‌عنوان کاندیدای حزب به فعالیت می‌پردازند؛

۶) فعالان اجتماعی، که همراه با دیگران در مورد مسائل محلی تشکیل گروه می‌دهند، در سازمان‌های اجتماعی عضویت فعال دارند و در مورد موضوعات اجتماعی، با مقام‌های رسمی تماس برقرار می‌نمایند؛

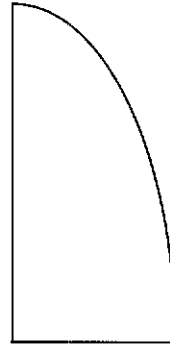
۷) اعتراض‌کنندگان، که در تظاهرات خیابانی عمومی شرکت می‌جویند، اگر دولت کاری را که به‌لحاظ اخلاقی اشتباه است انجام دهد به‌شدت اعتراض می‌کنند، به میتینگ‌های اعتراض‌آمیز می‌پیوندند و از اطاعت قوانین غیرعادلانه طفره می‌روند.

جیمز دانزیگر (۱۹۹۱: ۳۳) حما اعمال تغییراتی در طبقه‌بندی میلیرات و گونل، یک طبقه‌بندی متشکل از ۹ سطح را ارائه می‌دهد که نکته قابل تأمل در این طبقه‌بندی، وارد کردن گروهی با نام «انقلابیون» است که علیه نظام سیاسی، دست به خشونت سیاسی می‌زنند. در مقابل، مایکل راش (۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۲۹) معتقد است که نمی‌توان خشونت را آنچنان که باید به مفهومی سلسله‌مراتبی بررسی کرد، زیرا خشونت ممکن است در سطوح مختلف سلسله‌مراتب و آشکارتر از همه به‌صورت تظاهرات خیابانی خشن یا آشوب نشان داده شود یا از طریق سازمان‌های گوناگون سیاسی و شبه‌سیاسی که ممکن است خشونت را وسیله مناسبی برای دستیابی به هدف‌های خود بدانند، اعمال گردد. خود وی (همان: ۱۲۹) سلسله‌مراتبی را برای مشارکت سیاسی ارائه می‌کند که در قالب نمودار شماره ۱

ارائه شده است:

نمودار شماره ۱- سطوح مشارکت سیاسی

- داشتن مقام سیاسی یا اداری
- جستجوی مقام سیاسی یا اداری
- عضویت فعال در یک سازمان سیاسی
- مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره
- عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی
- عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی
- مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی
- اندکی علاقه به سیاست
- رای دادن



عدم درگیری در سیاست

باید توجه داشت که طبقه‌بندی یا ارائه سلسله‌مراتب در مورد مشارکت سیاسی بدین معنا نیست که فعالیت در یک سطح، پیش‌شرط فعالیت در سطحی دیگر باشد و یا این‌که افراد لزوماً در یک سطح فعال باشند، بلکه هدف از ارائه سلسله‌مراتب به گفته مایکل راش (۱۳۷۷: ۱۲۵) عبارت است از توصیف انواع گوناگون مشارکت سیاسی در ارتباط با این گزاره که هرچه سطح فعالیت بالاتر باشد، میزان مشارکت - که بر حسب تعداد افراد درگیر در یک فعالیت معین سنجیده می‌شود - پایین‌تر است. تعلق فرد به یک سطح یا نوع از مشارکت بدین معناست که این سطح یا گونه از مشارکت، رایج‌ترین سبک رفتار سیاسی وی را تشکیل می‌دهد و در کنار آن، فرد ممکن است در فعالیت‌های مربوط به سایر سطوح نیز شرکت نماید. برای مثال، اکثر کسانی که براساس طبقه‌بندی میلبراث و گوئتل، در ردیف‌های ۴ تا ۷ قرار می‌گیرند، معمولاً جزء رأی‌دهندگان دائمی هستند و اعتراض‌کنندگان نیز ممکن است در فعالیت‌های ردیف ۴ تا ۶ شرکت فعال داشته باشند (میلبراث و گوئتل، همان). همچنین اگر سلسله‌مراتب مشارکت را مبنای درجه‌بندی اهمیت فعالیت‌ها بدانیم، باز هم نمی‌توانیم ادعا کنیم افرادی که به سطوح بالاتر، مهم‌تر یا مشکل‌تر فعالیت سیاسی می‌پردازند، لزوماً در سطوح پایین‌تر و آسان‌تر نیز شرکت می‌جویند. نکته دیگری که در این رابطه شایان ذکر می‌باشد این است که رایج‌ترین شکل مشارکت ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد. میزان اهمیت

سطوح مختلف مشارکت نیز در کشورها و نظام‌های مختلف، متفاوت است. کی لاوسون (۱۹۹۷: ۱۹۷) با جمع‌بندی نتایج به دست آمده از مطالعات وربا و نای و کاواناگ و دالتون در این خصوص، اظهار می‌دارد که صرف‌نظر از رأی‌دادن، رایج‌ترین شکل کنش سیاسی شهروندان ایالات متحده و بریتانیا، امضای طومار است (البته آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها نیز در سطح پایین‌تری به این فعالیت می‌پردازند)؛ فرانسوی‌ها در مورد آمادگی برای شرکت در تظاهرات سیاسی قابل توجه هستند؛ برقراری تماس با یک مقام محلی در مورد یک مشکل شخصی، رایج‌ترین شکل مشارکت هلندی‌ها را به خود اختصاص می‌دهد؛ شهروندان نیجریه و هندوستان بیش از همه در سازمان‌های اجتماعی محلی شرکت می‌جویند؛ اتریشی‌ها شرکت در احزاب یا دیگر سازمان‌های سیاسی یا شرکت در راهپیمایی‌های سیاسی را ترجیح می‌دهند؛ و بالاخره، رایج‌ترین شکل مشارکت ژاپنی‌ها نیز در میان انواع مختلف رفتار سیاسی غیر از رأی‌دادن، شرکت در راهپیمایی سیاسی است.

#### ۴- اشکال مشارکت سیاسی جوانان

اشکال و قالب‌های مشارکت سیاسی در دهه‌های اخیر دستخوش تحولات وسیعی گشته است. بر همین اساس، دسته‌بندی‌های مختلف و متغیری نیز در این خصوص ارائه گردیده است. در رایج‌ترین تقسیم‌بندی موجود، معمولاً به دو دسته «اشکال متعارف» مشارکت سیاسی (نظیر مشارکت انتخاباتی و حزبی) و «اشکال غیرمتعارف» مشارکت سیاسی (نظیر جنبش‌های اجتماعی جدید و ابراز وجود سیاسی در قالب‌های فرهنگی) اشاره می‌شود. لاس سیورالا (۲۰۰۰) مشارکت جوانان را در دو گروه عمده «اشکال مدرن مشارکت» (نظیر مشارکت انتخاباتی و مستقیم همراه با قالب‌های متنوع و متأخر آن نظیر پارلمان‌های جوانان، شوراهای مدارس و دانشگاه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و غیره) و «اشکال پسامدرن مشارکت» (نظیر مشارکت فرهنگی، مجازی، دیجیتال، احساسی، زیبایی‌شناختی، ابراز وجودی و غیره) تقسیم‌بندی کرده و مورد بررسی قرار داده است.

پیپا نوریس (۲۰۰۳) به هم‌نظور ترسیم تحول صورت گرفته در اشکال مشارکت سیاسی و پیامدهای آن در خصوص مشارکت جوانان، دو بُعد اساسی مشارکت - یعنی، انواع اقدامات و فعالیت‌های سیاسی و نهادهای محل بروز این اقدامات - را مدنظر قرار داده است. در بعد انواع فعالیت‌ها، اقدامات و فعالیت‌های جوانان عمدتاً از

«انواع مبتنی بر شهروند»<sup>۱</sup> (نظیر رأی دادن، فعالیت حزبی) به سمت «انواع مبتنی بر علت»<sup>۲</sup> (نظیر امضای طومار، تظاهرات، سیاست مصرف‌کنندگان) حرکت کرده است. در بُعد نهادهای محل بروز اقدامات نیز عمده توجه جوانان از «نهادهای داوطلبانه سنتی» (نظیر احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و کلیساها) به سمت «جنبش‌های اجتماعی جدید و شبکه‌های حمایتی» (نظیر سازمان‌های زیست‌محیطی و بشردوستانه) معطوف گشته است. نمودار شماره ۲، نحوه این تحول و چگونگی جایگیری دو نسل جوان‌تر و مسن‌تر را در ارتباط با بحث مشارکت سیاسی از دیدگاه وی نشان می‌دهد.

انواع اقدامات		نمودار شماره ۲ - گونه‌شناسی تحول اشکال مشارکت سیاسی	
انواع مبتنی بر علت، شامل امضای طومار، تظاهرات، سیاست مصرف‌کنندگان	انواع مبتنی بر شهروند، شامل رأی‌دهی، فعالیت حزبی و تماس با مسئولان	نسل مسن‌تر	نهادهای داوطلبانه سنتی شامل احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و کلیساها
			جنبش‌های اجتماعی جدید و شبکه‌های حمایتی شامل سازمان‌های زیست‌محیطی و بشردوستانه
			انواع جوان‌تر
		نسل جوان‌تر	

با توجه به آنچه گفته شد و با بررسی نظریات موجود در این زمینه، می‌توان یک گونه‌شناسی سه‌بخشی از مشارکت جوانان ارائه داد که همه اشکال مشارکت را در بر گیرد و از سوی دیگر، به تمایزهای ماهوی بین اشکال مختلف نیز توجه داشته باشد. بر این اساس، در مقاله حاضر مشارکت سیاسی جوانان در سه بخش «اشکال سنتی»، «اشکال مدرن» و «اشکال پسامدرن» مورد بررسی قرار گرفته و در هر بخش، عمده‌ترین جلوه‌های مشارکت جوانان به اختصار توضیح داده می‌شود. بدیهی است که بررسی همه‌جانبه هر یک از اشکال مشارکت جوانان مستلزم بحث مبسوط و جداگانه‌ای است که از حوصله این مجال خارج است.

1- Citizen – oriented repertoires

2- Cause – oriented repertoires



#### ۴-۱- اشکال سستی مشارکت سیاسی جوانان

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در بحث از رفتار سیاسی جوانان مطرح است، موضوع مشارکت جوانان در انتخابات و عضویت در احزاب است. قوام و دوام یک نظام دموکراتیک تا حدود زیادی منوط به این دو عنصر است، زیرا احزاب سیاسی مستقل و فعال، یکی از پایه‌های مهم جامعه مدنی به شمار رفته و انتخابات نیز مهم‌ترین سازوکار تعیین نخبگان حاکم در یک دموکراسی غیرمستقیم است. مشارکت جوانان به‌عنوان رهبران آینده کشورها و نیز به‌عنوان بخش مهم - و در برخی کشورها بخش بسیار بزرگی - از جمعیت واجد شرایط رأی‌دادن، بسیار حائز اهمیت است. این فراز از تحقیق حاضر به ابعاد مختلف مشارکت جوانان در انتخابات و احزاب (به‌عنوان برجسته‌ترین اشکال سستی مشارکت سیاسی جوانان) می‌پردازد.

#### ۴-۱-۱- مشارکت انتخاباتی جوانان

نتایج تحقیقات در کشورهای مختلف نشان داده است که به‌طور کل، جوانان کم‌تر از سایر گروه‌های سنی در انتخابات شرکت می‌کنند. جوانان در نظام‌های دموکراتیک تثبیت شده کم‌تر به شرکت در انتخابات علاقه نشان می‌دهند. در سایر نظام‌ها که دارای انتخابات بوده و در حال گذار هستند، الگوی ثابتی در مورد میزان رأی‌دهی نمی‌توان ارائه کرد، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که اگر جوانان احساس نزدیکی با نظام نمایند، پیش‌تاز حمایت از نظام حاکم خواهند بود که این امر ممکن است در قالب انتخابات نیز جلوه کند؛ در مقابل، اگر احساس بیگانگی با نظام در میان جوانان رایج باشد، آن‌گاه دو گزینه را در مورد رفتار سیاسی و انتخاباتی جوانان می‌توان انتظار داشت. در این صورت، اگر جوانان اعتقاد داشته باشند که فعالیت سیاسی و رأی‌دادن آنان تأثیری در تغییر وضع موجود نخواهد داشت، به بی‌تفاوتی و عدم شرکت در انتخابات روی خواهند آورد و اگر احساس کنند که فعالیت و رأی‌دادن آنان تأثیرگذار است، آنگاه به احتمال زیاد پیش‌تاز مشارکت شده و حتی ممکن است سطوح بالاتری از مشارکت سیاسی و انتخاباتی را نسبت به سایر گروه‌های سنی به نمایش بگذارند. نکته دیگر این‌که در هر دو نوع نظام، به هنگام بروز تحولات عمده، سطح مشارکت بالاتر می‌رود. در این قسمت، ابتدا رفتار رأی‌دهی جوانان در نظام‌های دموکراتیک تثبیت شده مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به

نظام‌های در حال گذار پرداخته خواهد شد.

بحث در مورد رفتار رأی‌دهی جوانان در کشورهای گروه اول را با کشور آمریکا آغاز می‌کنیم. میزان مشارکت جوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶، معادل ۳۱ درصد بود، در حالی که این رقم در سال ۱۹۷۲ که جوانان ۱۸ تا ۲۱ ساله - در اثر کاهش سن رأی - برای اولین بار از حق رأی برخوردار گردیدند، حدود ۵۰ درصد بود (روزنامه کار و کارگر، ۷۹/۵/۳۰). تحقیق دیگری در این زمینه حاکی از آن است که به‌طور کلی، میزان مشارکت رأی‌دهی افراد زیر ۳۰ سال، ۲۰ تا ۳۰ درصد پایین‌تر از میزان مشارکت افراد بالای ۳۰ سال است. بر اساس یک نظرسنجی، ۳۵ درصد از پاسخ دهندگان زیر ۳۰ سال اظهار داشتند که در انتخابات سال ۱۹۹۴ شرکت کرده بودند، در حالی که این رقم برای افراد بالای ۳۰ سال، معادل ۶۴ درصد بود (بنِت، ۱۹۹۷: ۵۳-۴۷). با دقت در داده‌های جدول شماره ۱، میزان پایین مشارکت انتخاباتی - به‌ویژه در انتخابات غیرریاست جمهوری - و همچنین درصد رو به کاهش رأی‌دهندگان جوان ۲۴-۱۸ ساله در آمریکا مشخص می‌شود.

جدول ۱- درصد افراد ۲۴-۱۸ ساله‌ای که از سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۰۰ در انتخابات ریاست جمهوری و غیر ریاست جمهوری آمریکا رأی داده‌اند.

سال انتخابات	۱۹۷۲	۱۹۷۶	۱۹۸۰	۱۹۸۴	۱۹۸۸	۱۹۹۲	۱۹۹۶	۲۰۰۰	انتخابات ریاست جمهوری
درصد	۵۰	۴۲	۴۰	۴۱	۳۶	۴۳	۳۲	۳۲	
سال انتخابات	۱۹۷۴	۱۹۷۸	۱۹۸۲	۱۹۸۶	۱۹۹۰	۱۹۹۴	۱۹۹۸	—	انتخابات غیر ریاست جمهوری
درصد	۲۴	۲۴	۲۵	۲۲	۲۰	۲۰	۱۷	—	

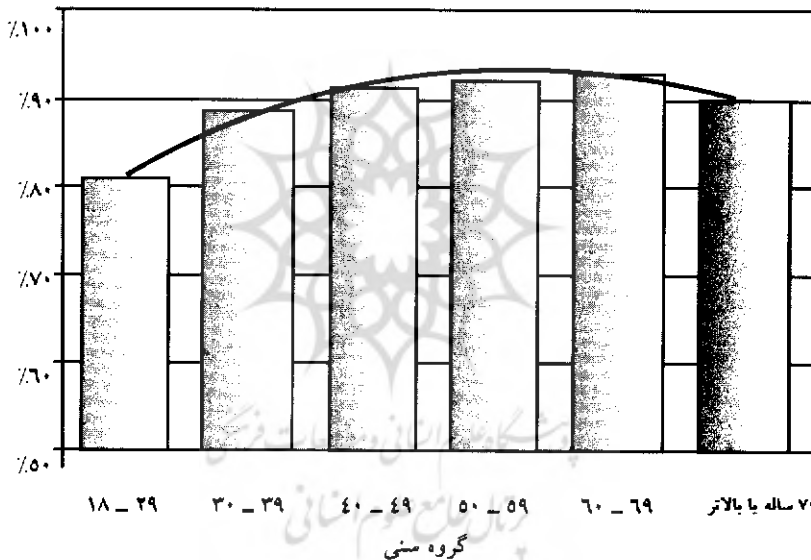
منبع: وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا، ۲۰۰۲، صص ۴- ۲۷۳.

1- Benet

2- U.S.A. Department of Health and Human Services

در کشورهای اروپای غربی نیز این روند مشهود است و هرچند میزان مشارکت جوانان در انتخابات، حتی در پایین‌ترین سطح خود (در کشور سوئیس با ۵۰/۲ درصد) از آمریکا بالاتر است، اما باز هم نسبت به سایر گروه‌های سنی در سطح پایین‌تری قرار دارد. البته میزان شرکت جوانان در انتخابات در کشورهایی نظیر بلژیک (با ۹۶/۷ درصد) بسیار بالاست، اما دلیل این امر تا حدود زیادی مربوط به وجود نظام رأی‌دهی اجباری در این کشور است. نمودار شماره ۳، تفاوت بین میزان رأی‌دهندگان را در گروه سنی جوانان و سایر گروه‌های سنی در ۱۵ کشور اروپای غربی نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۳- میزان رأی‌دهندگان در اروپای غربی به تفکیک سن



منبع: مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی، ۱۳۸۰، نمودار ۱، ص ۲۶.

همان‌طور که از نمودار شماره ۳ برمی‌آید، همراه با افزایش سن، میزان شرکت در انتخابات نیز افزایش می‌یابد، که البته این موضوع در مورد مسن‌ترین گروه سنی (بالای ۷۰ سال) صادق نیست. بدین ترتیب، گروه سنی جوانان معمولاً دارای پایین‌ترین سطح مشارکت انتخاباتی هستند. البته تفاوت بین میزان مشارکت گروه سنی جوانان و سایر گروه‌های سنی مختلف بوده و از ۲۲/۴- درصد در ایرلند و ۲۱/۷- درصد در پرتغال تا ۰/۴- درصد در بلژیک و ۰/۹- درصد در ایتالیا در نوسان است (مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی، ۱۳۸۰: ۳۱).

در مورد میزان مشارکت انتخاباتی جوانان در نظام‌های در حال گذار - همان‌طور که گفته شد - نمی‌توان الگوی ثابتی را ارائه داد. میزان نوسان در نرخ‌های مشارکت انتخاباتی جوانان در این کشورها بسیار بیشتر از کشورهایی است که دارای نظام‌های دموکراتیک تثبیت‌شده هستند. به‌طور کلی، بروز حوادث عمده و سرنوشت‌ساز و همچنین اعتقاد جوانان به توانایی خود بر ایجاد تغییر در وضع موجود از جمله عوامل افزایش میزان رأی‌دهی است. برای مثال، در کشور شیلی پس از کنار رفتن ژنرال پینوشه از قدرت و برگزاری انتخابات آزاد، میزان مشارکت جوانان در انتخابات همچون سایر شهروندان بسیار بالا بود، به‌طوری که در انتخابات سال ۱۹۹۳، میزان مشارکت انتخاباتی در میان جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله و ۲۵ تا ۲۹ ساله به ترتیب ۷۱/۵ درصد و ۹۵/۹ درصد بود. با وجود این، پس از گذشت چند سال و ناامید شدن نسبی جوانان از روند اصلاحات و تغییرات در اوضاع کشور، میزان مشارکت آنان کاهش یافت و در انتخابات سال ۱۹۹۶، میزان مشارکت گروه‌های سنی مذکور، به ترتیب ۵۳/۲ درصد و ۸۳/۷ درصد بود.

در آفریقای جنوبی نیز جوانان در پی فروپاشی نظام آپارتاید، با شور و شوق بسیار زیادی در پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و در انتخابات سال ۱۹۹۴، حدود ۹۳ درصد از آنان رأی دادند، اما پس از گذشت ۱۹ ماه از این زمان، میزان مشارکت جوانان در انتخابات محلی با ۳۶ درصد کاهش به ۵۷ درصد رسید. هرچند برای این کاهش شدید در میزان رأی‌دهندگان، دلایل زیادی ذکر شده است، از جمله مشکلات فنی (نظیر نداشتن مدرک شناسایی مورد نیاز و زمان‌بندی نامناسب فرایند ثبت‌نام) و معمول بودن این نوع تفاوت بین انتخابات ملی و محلی، اما از نقش اساسی عواملی نظیر بی‌تفاوتی و سرخوردگی ناشی از عملکرد ضعیف احزاب سیاسی - که در نظرسنجی‌ها ابراز گردیده است - نیز نباید غفلت ورزید (همان منبع: ۳-۱۳۲، ۱۵۱-۱۴۷).

موضوع فوق در مورد نظام‌های در حال گذار در کشورهای اروپای شرقی نیز صدق می‌کند. در انتخابات مختلفی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ (بلافاصله پس از فروپاشی کمونیسم) در کشورهای مختلف اروپای شرقی صورت گرفت، جوانان فعالانه شرکت داشتند و عمدتاً نیز به احزاب اصلاح‌طلب و ضدکمونیستی رأی دادند. برای مثال، در انتخابات سال ۱۹۹۱ بلغارستان حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد جوانان شرکت نمودند، اما پس از گذشت چند سال و بروز نابسامانی‌های متعدد در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جوامع، امیدواری اولیه برای اصلاح امور جای

خود را به ناامیدی و سرخوردگی داد و جوانان از فرایندهای سیاسی و انتخاباتی رویگردان شدند. برای مثال، ۳۵ درصد از جوانان در یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۵ در کشور لهستان اظهار داشتند که در انتخابات بعدی هرگز رأی نخواهند داد و ۳۱ درصد نیز اظهار نمودند که هنوز تصمیمی برای رأی‌دادن نگرفته‌اند (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: ص ۲۶۴).

انتخابات در ایران دارای دو ویژگی منحصر به فرد است که در تحلیل رفتار رأی‌دهی جوانان باید به آنها توجه داشت: اولین ویژگی به قوانین مربوط به انتخابات برمی‌گردد که از جمله مهم‌ترین آنها به بحث نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌توان اشاره کرد. این ویژگی که در بدو امر به‌عنوان راهی برای پیشگیری از قرار گرفتن امور در دست دگران‌دیشان تعیبه شده است، می‌تواند در عمل در جهت منافع و سلب جناحی قرار گرفته و با محدود کردن انتخابات، اصالت انتخابات و رقابتی بودن آن را خدشه‌دار سازد. ویژگی دوم، نگاه به رأی‌دادن به‌عنوان یک تکلیف یا وظیفه و نه حق شهروندی است. بر این اساس، شهروندان جامعه ایران دارای تکلیف شرعی برای شرکت در انتخابات هستند و این شرکت در انتخابات نیز در جهت یک تکلیف شرعی بزرگ‌تر (که همانا صیانت از نظام اسلامی است) قرار دارد. بر پایه این مبنای ایدئولوژیک، افراد باید برای حفظ نظام اسلامی در انتخابات شرکت کنند و حتماً نیز به شایسته‌ترین گزینه‌ای که برای این منظور وجود دارد، رأی بدهند. اخذ توصیه علمای مذهبی برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات و حتی در پاره‌ای موارد رأی‌دادن به یک کاندیدای خاص نیز در همین راستا قرار دارد. پر واضح است که این مبنا با بحث انتخابات آزاد و رقابتی و بحث حق رأی به‌عنوان یکی از حقوق شهروندی در تعارض قرار دارد. ویژگی مزبور باعث می‌شود که انتخابات حالتی «حمایتی» به خود گرفته و از حالت «رقابتی» فاصله بگیرد، مگر تحت شرایط خاص. وجود ویژگی‌های فوق و قرار داشتن ایران در دوره گذار باعث شده است که نوسان‌های مورد اشاره در خصوص کشورهای در حال گذار، در مورد ایران نیز مصداق پیدا کند. مقایسه نرخ مشارکت جوانان در انتخابات دوره‌های مختلف ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی شهر و روستا مؤید این مطلب است.

**تبیین میزان پایین مشارکت انتخاباتی در میان جوانان:** درخصوص میزان پایین رأی‌دهی در میان جوانان، دلایل متعددی ذکر شده است. یکی از دلایل مزبور این است که همزمان با افزایش سن افراد، آنها به منابعی دسترسی پیدا می‌کنند که باعث

تسهیل مشارکت آنان می‌شود؛ برخی از این منابع عبارتند از آشنایی با احزاب، کاندیداها، فرایندهای سیاسی و انتخاباتی، همگرایی و جذب در اجتماع، دانش و مهارت‌های سیاسی و غیره. در این تبیین که از آن به‌عنوان «تبیین مبتنی بر چرخه زندگی»<sup>۱</sup> یاد می‌شود، سن به‌عنوان ملاک میزان تجربه در نظر گرفته شده و استدلال می‌شود که جوانان به‌لحاظ برخورداری از پایین‌ترین میزان تجربه، دارای کم‌ترین میزان مشارکت نیز هستند. لذا با افزایش سن و افزایش تجربه افراد، مشکل مشارکت انتخاباتی پایین جوانان نیز حل می‌شود. در مقابل، عده‌ای معتقدند که پدیده مشارکت انتخاباتی پایین در میان جوانان را نمی‌توان صرفاً با توجه به عدم تجربه یا عدم جذب سیاسی آنان در جامعه تبیین کرد. آنان با استفاده از روش «تبیین نسلی»<sup>۲</sup> استدلال می‌کنند که جوانان به نسلی تعلق دارند که برای فرایند انتخاباتی اهمیت کافی قائل نبوده و یا احساس محرومیت یا بیگانگی از سیاست دارند و این امر تا حدودی به‌علت فرایند جامعه‌پذیری خاصی است که مانع از بسیج این گروه سنی می‌شود. تبیین دوم بیش از هر تبیین دیگری باعث نگرانی می‌شود، زیرا معنای ضمنی آن این است که میزان مشارکت نسل جوان فعلی حتی در مراحل بعدی زندگی آنان نیز افزایش چشم‌گیری نخواهد یافت، چون فرایند جامعه‌پذیری سیاسی آنها به این گونه خاص بوده است (مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی، ۱۳۸۰: ۲۵، ۳۳).

دلایل متعدد دیگری نیز برای عدم رأی‌دهی یا میزان پایین مشارکت رأی‌دهی در میان جوانان ارائه شده است. برای مثال، در نظرسنجی وسیعی که توسط مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی در چندین کشور جهان به عمل آمده است، جوانان دلایل مختلفی را برای این امر ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها بدین قرار است: سرخوردگی از نظام سیاسی؛ نارضایتی از احزاب سیاسی و کاندیداها؛ عدم علاقه به فرایندهای سیاسی و انتخاباتی؛ عدم اطمینان به تأثیرگذاری و اهمیت رأی خود؛ نارضایتی و انتقاد از فساد در سیاست؛ عدم رأی‌دهی به‌عنوان شکلی از اعتراض؛ دلایل مذهبی؛ مشغولیت یا توجه بیش از حد به امور دیگر؛ فشار همسالان و موارد دیگر. البته برای تبیین میزان مشارکت انتخاباتی، عواملی در سطح کلان نیز ذکر شده است که مختص به جوانان نیست. برخی از این عوامل به شرح زیر است: نظام رأی‌دهی (نظام رأی‌دهی اجباری، میزان شرکت در انتخابات را افزایش می‌دهد

و بالعکس)، درجه رقابت در انتخابات (هرچه رقابت جدی تر باشد، علاقه افراد برای رأی دادن بیشتر می شود)، وجود مقررات خاص برای رأی دهی (وجود مقرراتی که تسهیلات ویژه‌ای را برای افراد جهت شرکت در انتخابات فراهم می کند، باعث افزایش رأی دهی می گردد) و ماهیت نظام انتخاباتی (نظام‌های انتخاباتی تناسبی که در آن، تک تک آرا اهمیت می یابند، میزان رأی دهندگان را افزایش می دهد) (همان منبع: ۴۳ - ۳۹).

#### ۴-۱-۲- جوانان و احزاب سیاسی

تا چند دهه پیش، هنگامی که بحث از دموکراسی به میان می آمد، معمولاً تصویر جامعه‌ای به ذهن متبادر می گردید که در آن، احزاب سیاسی از طریق انتخابات ملی برای رسیدن به قدرت و در دست گرفتن دولت به رقابت می پرداختند. این تصویر در دهه‌های گذشته تغییر کرده است. در بسیاری از کشورها و به ویژه در نظام‌های دموکراتیک تثبیت شده، عضویت در احزاب به پایین ترین سطح خود رسیده و به سرعت نیز در حال کاهش است. این موضوع به طور خاص در میان جوانان مشاهده می گردد. بر اساس مطالعه‌ای که در مورد ۱۵ کشور اروپای غربی انجام شده است، در اوایل دهه ۱۹۸۰ تنها ۸/۲ درصد از جمعیت واجد شرایط رأی دادن عضو احزاب سیاسی بودند که این رقم در اواسط دهه ۱۹۹۰ حتی از این نیز پایین تر رفته و به ۵/۲ درصد رسید (مؤسسه بین المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی، ۱۹۹۹: ۱۶).

این موضوع سؤالات عمده‌ای را در بین اندیشمندان علوم سیاسی برانگیخته است. چرا افراد و به ویژه جوانان تمایلی برای پیوستن به سازمان‌های سیاسی رسمی ندارند؟ ساختار احزاب سیاسی چگونه است که در نظر جوانان، ناکارآمد، ناکافی و قدیمی جلوه گر می شود؟ آیا جوانان به جای احزاب سیاسی به اشکال دیگری از مشارکت سیاسی سازمان یافته روی آورده‌اند؟ و سؤالات دیگری از این قبیل.

یکی از دلایل عمده برای عدم پیوستن جوانان به احزاب سنتی این است که جوانان بیشتر به برخی موضوعات خاص علاقه مند هستند که در چارچوب احزاب سنتی جای نمی گیرند. اکنون به واسطه تغییرات سریع و وسیع اجتماعی، هویت‌های افراد نیز بسیار متنوع تر گشته است و امروزه افراد نمی توانند - همانند گذشته و یا ابتدای قرن حاضر- خود را منحصرأ در چارچوب احزابی قرار دهند که مبتنی بر

طبقه اقتصادی یا عواملی نظیر آن است. به واسطه رشد آموزش، کم‌رنگ شدن تمایزهای طبقاتی و پیچیده‌تر شدن هویت‌های افراد، برخی از رأی‌دهندگان و به‌ویژه رأی‌دهندگان جوان، احزاب سیاسی سنتی را بهترین گزینه‌ای نمی‌دانند که با خواسته‌ها و علایق آنان سازگار باشد.

برخی از موضوعاتی که به‌طور خاص توجه جوانان را به خود جلب می‌کند عبارت است از: مسائل زیست‌محیطی، حقوق بشر (و همچنین حقوق گروه‌های خاصی از افراد همچون همجنس‌بازان، حق زنان برای سقط جنین و...)، حفظ حیات وحش، جهانی‌شدن، تسلیحات هسته‌ای و موضوعاتی از این قبیل. این موضوعات را معمولاً احزاب سیاسی سنتی پوشش نمی‌دهند و حتی بعضی از این موضوعات فراتر از مرزهای ملی می‌رود. به همین علت، جوانان به نهادهایی روی می‌آورند که علایق آنان را تحت پوشش قرار دهد. این نهادها عبارت‌اند از: جنبش‌های اجتماعی جدید که در ادامه بحث به‌طور مفصل به آن خواهیم پرداخت. البته ممکن است بعضی احزاب که موضوع خاصی را برای فعالیت خود برگزیده‌اند و این موضوع نیز برای جوانان مهم است، مورد توجه جوانان قرار گیرند که از جمله این احزاب می‌توان به حزب سبز اشاره کرد.

دومین دلیل مهم برای بی‌رغبتی جوانان نسبت به احزاب سیاسی این است که آنها به‌سختی می‌توانند بین احزاب سیاسی فرقی قائل شوند. احزاب سیاسی، به‌لحاظ سنتی برخاسته از شکاف‌های موجود در جامعه بوده‌اند و در دو سوی چهار شکاف اجتماعی عمده (دولت/کلیسا؛ مرکز/حاشیه؛ کارگران/صاحبان سرمایه؛ شهر/روستا) پدید آمده‌اند. در مقابل، امروزه ما شاهد رشد بیش از پیش احزاب موسوم به «احزاب فراگیر»<sup>۱</sup> هستیم که چندان مبتنی بر ایدئولوژی خاص، برنامه‌های ثابت یا شکاف‌های اجتماعی نیستند، بلکه سعی دارند تا با ارائه برنامه‌ها و شعارهای مطلوب، رأی‌دهندگان هرچه بیشتری را جذب کنند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۶۶۷۵). این امر باعث شده است تا وجه تمایز زیادی بین احزاب سیاسی وجود نداشته باشد.

دلیل دیگری که به‌طور عام برای عدم اقبال عمومی به احزاب عنوان شده، عبارت از آن است که رهبران احزاب و سیاستمداران به‌طور فزاینده‌ای از عامه مردم فاصله گرفته‌اند. در حالی که در گذشته، احزاب سیاسی ابزار مهمی برای رهبران سیاسی جهت ایجاد ارتباط با مردم و همچنین کانال عمده‌ای برای دخیل گشتن افراد در فعالیت‌های سیاسی بودند، امروزه به‌واسطه گسترش رسانه‌های گروهی،



بخش زیادی از کارکرد اطلاع‌رسانی احزاب به رسانه‌ها منتقل گشته است و لذا بین نخبگان احزاب و عامه مردم فاصله ایجاد شده است.

وجود برخی ویژگی‌ها و عوامل در جامعه ما از ابتدای شکل‌گیری احزاب در ایران باعث شده است که تجربه تحزب با موفقیت رو به رو نباشد. برخی از این عوامل، داخلی و برخی خارجی است که به‌طور مختصر عبارتند از: فرهنگ‌ستنی، اعتقادات مذهبی و نهادهای وابسته به آن؛ سطح پایین سواد و بینش توده‌های مردم؛ وجود احزاب دستوری و فرمایشی؛ فقدان تجربه در مشارکت‌های سیاسی؛ وجود حکومت استبدادی تمرکزگرا؛ وابستگی ایدئولوژیکی - سیاسی مرامنامه‌ها و رهبران احزاب؛ فقدان حکومت‌های ملی؛ و عدم تقارن توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی (تبریزیا، ۱۳۷۱: فصل پنجم). از یک دیدگاه کلی‌تر، موانع تحقق مشارکت سیاسی به‌طور عام را در مورد مشارکت حزبی نیز می‌توان مورد اشاره قرار داد. مشارکت سیاسی مستلزم پیش‌زمینه‌هایی است که جامعه ایران - و سایر جوامع شبیه به ایران - فاقد آن بوده‌اند. اعتقاد بر این است که در پیدایش مقوله مشارکت سیاسی در غرب، عوامل گوناگونی نقش داشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: طبقه متوسط، اصالت فرد (نگاه به نقش فرد از حیث فرد بودن و نه به منزله ابزاری در خدمت مصالح عمومی)، امنیت (روانی و فیزیکی)، و فراغت (یعنی، امکان زمانی مناسب و مصون بودن از تضییقات و فشارهای منهدم‌کننده). از آنجا که این عوامل در جامعه ایرانی از دیرباز موجود نبوده است، مشارکت سیاسی - و خصوصاً مشارکت حزبی - نیز شکل نگرفته است (قادری، ۱۳۷۷: ۱۸۴-۱۶۱).

جوانان نیز تافته جدا بافته‌ای از سایر قشرهای جامعه نیستند و موانع فوق‌الذکر، بر سر راه مشارکت سیاسی و حزبی آنان وجود داشته است. آنها در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی خود، برای مشارکت حزبی اجتماعی نشده‌اند و درک درستی از مبانی فعالیت حزبی و همچنین، اطلاعات کاملی در مورد احزاب و گروه‌های سیاسی موجود در جامعه ندارند. در یک نظرسنجی که از تعداد ۵۱۷ نفر جوان ۳۰-۱۶ ساله اهل تهران در سال ۱۳۷۸ به عمل آمد، ۸۹ درصد از وجود تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی موجود در کشور اظهار بی‌اطلاعی کردند و دلیل اصلی این بی‌اطلاعی را نیز فعال نبودن جناح‌ها و احزاب سیاسی و محدود شدن فعالیت آنها به زمان انتخابات عنوان نمودند. همچنین، ۹۰ درصد آنها تمایلی به عضویت در احزاب و جناح‌ها نداشتند و دلایل اصلی این عدم تمایل نیز عبارت بود از عدم علاقه به مسائل سیاسی و نداشتن وقت به‌دلیل مشغله درسی و کاری. از نظر

پاسخگویان به سؤالات این نظرسنجی، مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه دخالت جوانان در سیاست عبارتند از: بها ندادن به نظرات جوانان و درک نکردن آنان؛ نبود آزادی برای اظهار نظر و ابراز عقیده؛ نبود آزادی عمل برای جوانان؛ مشکلات تحصیلی و مشغله فکری؛ بی‌توجهی جوانان به سیاست؛ اطلاعات کم و ناقص آنان درباره مسائل سیاسی؛ مشکلات اقتصادی؛ و ترس جوانان از درگیر شدن در مسائل سیاسی (روزنامه قدس، ۷۸/۱/۲۹).

از مطالب فوق این نکته برمی‌آید که مشارکت حزبی جوانان - و حتی تمایل به مشارکت حزبی در میان آنان - در سطح نازلی قرار دارد و این امر ناشی از عوامل مختلفی است که عمده این عوامل به سطح کلان جامعه مربوط می‌شود. بنابراین، اگر معتقدیم که احزاب یکی از ارکان جامعه مدنی هستند و نقشی اساسی در تحقق دموکراسی ایفا می‌کنند، باید زمینه لازم را برای فعالیت سالم و صحیح آنها فراهم کرد و به احزاب به‌عنوان یکی از عوامل مهم در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی جوانان توجه نمود. این مطلب در مورد سایر اشکال مشارکت سیاسی نیز صادق است.

#### ۴-۲- اشکال مدرن مشارکت سیاسی جوانان

همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله توضیح داده شد، جوانان در بیشتر نظام‌ها و به‌ویژه در دموکراسی‌های تثبیت‌شده از جریان اصلی سیاست و همچنین اشکال متعارف مشارکت سیاسی فاصله گرفته‌اند. شرکت آنان در انتخابات معمولاً پایین‌تر از سایر گروه‌های سنی بوده و میزان آن نیز رو به کاهش است. عضویت جوانان در احزاب نیز چندان چشم‌گیر نبوده و عده کمی از آنها به این امر تمایل دارند. در بخش قبلی به توضیح این پدیده و علل آن پرداختیم و در این بخش و بخش بعدی به جایگزین‌های برگزیده شده از سوی جوانان خواهیم پرداخت. به‌طور کلی، بحث از جایگزین‌های عمده‌ای که توسط جوانان مورد توجه قرار گرفته است، در قالب مقوله «سیاست جدید» مطرح می‌گردد و ادبیات سیاست جدید نیز معمولاً شامل هر دو نوع مشارکت مدرن و پسامدرن می‌شود. بنابراین، در این بخش پیش از پرداختن به اشکال مدرن مشارکت، لازم است توضیح مختصری درباره سیاست جدید ارائه گردد.

۴-۲-۱- سیاست جدید

سیاست جدید را می‌توان در دو بخش گرایش‌ها و فعالیت‌ها مورد بررسی قرار داد. گرایش‌های سیاسی جدید عبارتند از عدم‌اعتماد و وفاداری نسبت به نهادهای سیاسی، به‌طوری که می‌توان از جدا شدن صفوف رأی‌دهندگان از احزاب سیاسی، عدم‌ثبات در وفاداری و مشارکت، کاهش احساس همبستگی با دولت و همچنین کاهش احساس مشروعیت دولت و بدبینی و احساس بیگانگی سیاسی فزاینده نام برد. در سیاست جدید، تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی نیز در معرض یک فرایند تدریجی جهت‌گیری مجدد به سمت طیفی از علایق، وابستگی‌ها، صف‌بندی‌ها، عضویت‌ها، مشارکت‌ها و رفتارهای جدید قرار گرفته است. فعالیت‌های سیاسی جدید نه تنها غیرستی است، بلکه شامل فعالیت‌های معترضانه نیز می‌شود. این فعالیت‌ها کم‌تر دارای ساختار صلب بوده و لذا به افراد اجازهٔ مداخله و مشارکت مستقیم را می‌دهد. عضویت در گروه‌های سازمان‌دهندهٔ این فعالیت‌ها و همچنین دستورکار فعالیت‌ها از ثبات کم‌تری برخوردار است. فعالیت‌های مزبور کم‌تر با قشربندی اقتصادی و اجتماعی و نیز با ایدئولوژی، منفعت و قدرت ارتباط دارد (گیبیز و رایمر،<sup>۱</sup> ۱۹۹۹: ۵).

گیبیز و رایمر معتقدند که این تغییر جهت به سمت الگوهای جدید سیاست، نشانهٔ پسامدرن شدن جامعه است و به این فرایند نیز کمک می‌کند. به اعتقاد آنها، بیش از همه انتظار می‌رود که افراد دارای گرایش‌های پسامدرن، جذب فعالیت‌های سیاسی جدید گردند. در مقابل، اینگلهارت معتقد است که ظهور سیاست جدید، نشانهٔ تغییر جهت از ارزش‌های ماتریالیستی به ارزش‌های پساماتریالیستی است (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: ۲۷۱). عده‌ای از صاحب‌نظران نیز تغییرات به‌وجود آمده در سیاست را به این صورت تفسیر کرده‌اند که تغییرات مزبور منعکس‌کنندهٔ تغییرات ایجاد شده در اقتصاد و همچنین توسعهٔ کاپیتالیسم غیرسازمان‌یافته و شکاف‌های طبقات اجتماعی ملازم با آن است. اما اینگلهارت و افرادی چون گیبیز و رایمر، این تغییرات را عمدتاً به تغییرات صورت گرفته در ارزش‌ها نسبت می‌دهند، البته یکی به ارزش‌های پساماتریالیستی و دیگری به ارزش‌های پسامدرن. گیبیز و رایمر با مقایسهٔ دیدگاه‌های خود با دیدگاه‌های اینگلهارت، در چهار سطح مختلف که با تغییر از سیاست قدیم به سیاست جدید مرتبط است (یعنی، بازیگران، ارزش‌ها، موضوعات و رفتارها)، دیدگاه‌ها خود را متمایز می‌کنند.

در سطح بازیگران، اینگلهارت معتقد است که افراد دارای ارزش‌های پساماتریالیستی، آینده‌محور بوده و هدف آنان خودشکوفایی<sup>۱</sup> است، در حالی که گیسنز و رایمر معتقدند که پسامدرنیست‌ها، هرچه بیشتر متوجه زمان حال بوده و هدف آنها ابراز وجود<sup>۲</sup> است. برای مثال، یک مدافع حقوق حیوانات، بیشتر در پی این است که در حال حاضر جلو تعدی در حق حیوانات را بگیرد، نه این که هدف درازمدت حفظ و ارتقای سلامت نوع حیوانات را دنبال کند. هدف وی از این کار، ابراز انزجار خویش است و نه تحقق صفتی دائم از شخصیت خود. این بازیگران لزوماً جزء تحصیلکرده‌ترین اقشار نیستند و در اثر یک فرایند جامعه‌پذیری طولانی‌مدت نیز به این موضوع خود نگرفته‌اند، بلکه ممکن است در نتیجه پوشش رسانه‌ای وسیع حادثه - که عنصری اساسی در جلب هوادار برای جنبش‌های اجتماعی جدید و حرکت‌های آنهاست - برای پیوستن به حرکت مزبور برانگیخته شده باشند.

در سطح ارزش‌ها، پساماتریالیست‌ها دارندهٔ مجموعهٔ همگونی از ارزش‌ها شناخته می‌شوند، اما پسامدرنیست‌ها به مجموعهٔ ناهمگونی از ارزش‌ها معتقدند. برای مثال، براساس دیدگاه پساماتریالیست‌ها، یک مدافع حقوق حیوانات تقریباً به مجموعهٔ کامل ارزش‌های طرفداران محیط زیست نیز معتقد است، در حالی که براساس دیدگاه پسامدرنیست‌ها این مطلب مورد تردید بوده و برای نمونه معتقدند که بیشتر کسانی که در تظاهراتی مثلاً علیه تولید و پرورش انبوه حیوانات اهلی در قفس‌های بسیار تنگ و کوچک<sup>۳</sup> شرکت می‌کنند، برای اولین بار است که به این کار مبادرت می‌ورزند و لزوماً به مجموعهٔ وسیع‌تری از ارزش‌ها و ترجیحات جنبش سبزها و گیاهخواران معتقد نیستند.

در سطح موضوعات، پساماتریالیست‌ها و پسامدرنیست‌ها در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تا حدود زیادی با یکدیگر مشابهت داشتند و عمدتاً بر موضوعات فمینیستی، صلح، محیط زیست، حقوق حیوانات و موضوعات ضدنژادپرستی تأکید می‌کردند. تفاوت بین آنها در این است که چارچوب دستورکار پساماتریالیست‌ها ثابت است، اما چارچوب دستورکار پسامدرنیست‌ها پیوسته در حال اولویت‌بندی و نظم و ترتیب جدید است. در حال حاضر، فعالیت‌های جنبش طرفدار صلح در حال کاهش است، ولی جنبش‌های ناسیونالیستی و ضدنازی در حال گسترش. در دههٔ

1- Self-realization  
2- Self-expression  
3- Battery farming

۱۹۹۰، دستورکار فمینیستی جدیدی جایگزین دستور کار دهه ۱۹۷۰ شد و موضوعات مستحدثی نظیر ارزش‌های اقلیت‌های جنسی - مثل زنان همجنس‌باز - به آن اضافه شد.

در سطح رفتارها، پسامدرنیست‌ها دستور کار غیرثابت و دائماً در حال تغییر داشته و در وفق دادن خود با وضعیت جدید - به‌ویژه هنگامی که مسئولان، راه‌های مختلف اعتراض را سد می‌کنند - بسیار عالی عمل می‌کنند. پسامدرنیست‌ها با وجود عدم اعتماد به رفتارهای سیاسی متعارف ممکن است در قالب احزاب، پارلمان‌ها و سلسله‌مراتب بوروکراتیک نیز به فعالیت بپردازند، اما بیشتر به سمت فعالیت‌های غیرمتعارف متمایل هستند. برای مثال، فمینیست‌های پسامدرن ممکن است در داخل احزاب نیز مشاهده گردند، اما ابراز وجود مؤثر و کارآمد را در قالب شبکه‌های دوستی زنان و گروه‌های حمایتی محلی، محتمل‌تر می‌دانند (گیبیز و رایمر، ۱۹۹۹: ۱۱۱-۱۰۷).

تحلیلگران سیاست جدید و به‌ویژه پساماتریالیست‌ها، مکان‌های جدید بروز این سیاست را در جنبش‌های اجتماعی جدید می‌دانند، ولی نظر پسامدرنیست‌ها از دو جهت با آنها متفاوت است. اول این‌که آنها ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید را به پسامدرنیسم نسبت می‌دهند و دیگر این‌که معتقدند، جنبش‌های اجتماعی جدید تنها یکی از مکان‌های محدود بروز این سیاست است و خیل بی‌شمار سبک‌های زندگی که ایجاد گشته است و همچنین، تداخل ابراز وجود سیاسی در عرصه زندگی روزمره در سطح وسیع‌تر، سایر مکان‌های بروز این سیاست هستند (همان منبع: ۱۱۱). در ادامه، نظری خواهیم داشت به ماهیت جنبش‌های اجتماعی جدید و سپس، سایر اشکال ابراز وجود سیاسی.

#### ۴-۲-۲- جنبش‌های اجتماعی جدید

واژه جنبش‌های اجتماعی جدید برای توصیف جنبش‌هایی به کار می‌رود که از دهه ۱۹۶۰ به بعد ظهور یافت. این جنبش‌ها شامل موارد زیر می‌شود: جنبش دانشجویی دهه ۱۹۶۰، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش زیست‌محیطی، جنبش صلح، جنبش‌های ضدنژادپرستی و جنبش‌های طرفدار اقوام بومی.

بسیاری از صاحب‌نظران، اوج جنبش دانشجویی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ را نقطه شروع جنبش‌های اجتماعی جدید می‌دانند (نَش، ۲۰۰۰: ۱۲۳). جنبش دانشجویی که ابتدا از محیط دانشگاه شروع شد، به‌زودی به سطوح وسیع‌تر

و موضوعات گسترده‌تر و جهانی کشیده شد. جوانان و زیرگروه‌های این قشر اجتماعی (دانشجویان، جوانان بیکار و زنان جوان) نقش مهمی در شروع و تداوم جنبش‌های اجتماعی جدید داشته‌اند. مطالعات تجربی گیبینز و رایمر نشان می‌دهد که جوانان و افراد دارای تحصیلات عالیه بیش از سایر گروه‌ها به ارزش‌های پسامدرن معتقدند و همین گروه‌ها هستند که بیشترین میزان حضور را در جنبش‌های اجتماعی جدید به خود اختصاص می‌دهند (گیبینز و رایمر، ۱۹۹۹: ۱۰۳).

جنبش‌های اجتماعی جدید دارای ویژگی‌هایی هستند که بیشتر با علایق جوانان تطابق دارد. قبلاً گفته شد که امروزه جوانان بیشتر به موضوعات علاقه‌مند هستند و از این رو به جنبش‌های اجتماعی جدید که موضوع محور هستند روی می‌آورند. موضوعات عمده‌ای که مدنظر این جنبش‌ها قرار دارد عبارت‌اند از: هویت جنسی و جنیستی؛ حقوق گروه‌های خاصی از افراد؛ حقوق حیوانات؛ موضوعات مربوط به محله، شهر و محیط فیزیکی؛ میراث و هویت فرهنگی، قومی، ملی و زبانی؛ صلح؛ تسلیحات هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی و موضوعاتی از این قبیل. ویژگی دیگر این جنبش‌ها عبارت است از ارزش‌های مورد قبول آنها که عمدتاً عام‌گرایانه است و بر مفاهیمی همچون خودمختاری، عدم تمرکز، خودگردانی و خودیاری تأکید ورزیده و با اموری همچون آلت‌فعل سازی، کنترل، وابستگی و بوروکراتیزه شدن مخالفت می‌نماید. به لحاظ عملکرد درونی، این جنبش‌ها دارای سازمانی غیررسمی هستند. تمایز بین اعضا و رهبران چندان شدید نیست و تأکید عمده بر فعالیت ارادی گسترده و گردآوری کمک‌های مالی است. ویژگی چهارم جنبش‌های اجتماعی جدید به فعالان آنها مربوط می‌شود. فعالان این جنبش‌ها در گروه‌بندی‌های سنتی چپ و راست و محافظه‌کار و لیبرال قرار نمی‌گیرند و در گروه‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند که بر عواملی همچون سن، جنیست، منطقه جغرافیایی و یا موضوعاتی خاص مبتنی است. این افراد بیشتر متعلق به طبقه متوسط جدید، کارکنان بخش دولتی، برخی عناصر طبقه متوسط سنتی و گروه‌های پیرامونی به لحاظ اجتماعی (همچون زنان، دانشجویان، بیکاران، جوانان و بازنشستگان) هستند (راش، ۱۳۷۷: ۹-۱۳۸).

کیت نش با جمع‌بندی آرای چند صاحب‌نظر، ویژگی‌های زیر را برای جنبش‌های اجتماعی جدید برمی‌شمارد:

۱- این جنبش‌ها غیرابزاری<sup>۱</sup> هستند و علایق و نگرانی‌های عام‌گرایانه دارند و اغلب به‌خاطر اخلاقیات و نه منافع مستقیم برخی گروه‌های اجتماعی خاص، دست به اعتراض و اقدام می‌زنند.

۲- جهت‌گیری آنها بیشتر به سمت جامعه مدنی است تا دولت:

الف) نسبت به ساختارهای بوروکراتیک تمرکزگرا بدین هستند و جهت‌گیری آنها به‌سوی تغییر افکار عمومی و دیدگاه‌های عموم مردم است تا برخی نهادهای خاص؛

ب) بیشتر مرتبط با ابعاد فرهنگ، سبک زندگی و مشارکت در سیاست نمادین اعتراض‌آمیز هستند تا این‌که در پی حقوق اجتماعی - اقتصادی باشند.

۳- سازماندهی آنها به شیوه‌های غیررسمی، انعطاف‌پذیر و نه چندان سفت و سخت صورت می‌گیرد، که این امر باعث می‌شود تا حداقل در برخی جهات، سلسله‌مراتب، بوروکراسی و حتی صلاحیت‌ها و شرایط خاص برای عضویت وجود نداشته باشد.

۴- این جنبش‌ها شدیداً متکی به رسانه‌های گروهی هستند و از این طریق است که بر افکار مردم تسلط می‌یابند، اعتراض خود را به گوش همگان می‌رسانند، هواداران جدیدی را جذب می‌کنند و به‌طور کلی جلب توجه می‌نمایند (نَش، ۲۰۰۰: ۳-۱۰۲).

همان‌طور که گفته شد، یکی از فعال‌ترین اقسام در جنبش‌های اجتماعی جدید، جوانان و زیرگروه‌های آنان هستند. در کلیه جنبش‌ها و اعتراضاتی که طی سه دهه اخیر بر ضد نیروگاه‌های اتمی، تسلیحات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و طرح‌های تخریب‌کننده محیط زیست صورت گرفته است، جوانان حضور فعالی داشته‌اند. همچنین، در زمینه سیاست جنسی و جنسیتی، عمدتاً جوانان هستند که در قالب گروه‌های سازمان‌یافته به دفاع از حقوق خود برخاسته‌اند. اخیراً نیز موضوع جهانی شدن باعث بسیج جوانان در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته گردیده است و هرگاه اجلاسی در سطح بین‌المللی برگزار می‌شود که مرتبط با موضوع جهانی شدن است، اعتراضات خیابانی جوانان و درگیری‌های آنان با پلیس از جمله خبرهای حاشیه‌ای این اجلاس‌ها است. این موضوع به‌خوبی در اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل آمریکا مشهود بود.

یکی از جلوه‌های عمده فعالیت سیاسی جوانان، حرکت‌های نمادین سیاسی

است که عمدتاً نیز توسط جنبش‌های اجتماعی جدید سازماندهی می‌شود. پوشش وسیع رسانه‌ای که از این‌گونه اقدامات به عمل می‌آید باعث می‌شود که در مدت زمانی اندک، حجم وسیعی از افراد در جریان موضوع مورد نظر قرار گیرند و حتی برای همراهی با آن برانگیخته شوند و این امر به نوبه خود حرکت‌های مزبور را کارآمدتر و تأثیرگذارتر از عضویت در احزاب و یا اقداماتی نظیر آن می‌سازد. اهمیت رسانه‌های گروهی در فعالیت این جنبش‌ها تا بدانجاست که برخی آن را پدیده‌ای رسانه‌ای می‌نامند (گیبیز و رایمر، ۱۹۹۹: ۱۰۶). ذکر نمونه‌هایی از این حرکت‌های نمادین در این‌جا خالی از لطف نیست: در سال ۱۹۸۱، مقامات رسمی در شهر پلودیف بلغارستان تصمیم گرفتند که برای مقابله با مشکل موش‌های آبی، از روش مسموم کردن استفاده نمایند. این اقدام که به‌صورت افراطی انجام شد، باعث گردید که بسیاری از حیوانات از حیات وحش محلی در زنجیره غذایی از بین برود. دانشجویان طی حرکتی اعتراضی به این اقدام نسنجیده، زنجیره‌ای از پرندگان و حیوانات مرده را که از اطراف شهر جمع‌آوری کرده بودند، در دست گرفتند و وارد شهر شدند. در اقدامی دیگر، گروهی از زنان در حالی که آواز می‌خواندند و دست‌های خود را به هم داده بودند، دور پایگاه موشکی گرین‌هام کامون<sup>۱</sup> را محاصره کرده و ماکت‌های موشک‌های دست‌ساز خود را بر سیم خاردارهای اطراف پایگاه متصل کرده بودند. همچنین، از جمله این‌گونه اقدامات می‌توان به مراسم تدفین «بخت خوب» کمونیستی توسط دانشجویان در بلغارستان اشاره کرد (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: ۱-۲۶۰).

#### ۴-۲-۳- سازمان‌های غیردولتی، نهادهای فراگیر ملی و پارلمان‌های جوانان

به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اشکال مدرن مشارکت جوانان، می‌توان از پدیده سازمان‌های غیردولتی جوانان و گونه‌های مختلف آن نام برد. سابقه شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی جوانان در سطح جهان در دهه‌های آغازین قرن بیستم قابل ردگیری است. در این زمان، معدود سازمان‌هایی شکل گرفتند که عمده اعضای آنها را جوانان تشکیل می‌دادند. با این حال، سازمان‌های مزبور عمدتاً در چهار گروه دانشجویی نظیر (اتحادیه دانشجویی آمریکای لاتین)، کارگری (نظیر اتحادیه‌های کارگری جوانان)، مذهبی (نظیر انجمن مردان جوان مسیحی) و ایدئولوژیکی (نظیر اتحادیه جوانان کمونیست) جای می‌گرفتند و تنوع زیادی به‌لحاظ حیطه‌های



موضوعی فعالیت در میان آنها دیده نمی‌شد.

در دهه‌های میانی قرن بیستم، به تدریج و به هم وازات گسترش و تکثر جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی جوانان نیز تنوع موضوعی بی‌سابقه‌ای یافتند و به لحاظ تعداد نیز به‌طور روزافزونی افزایش پیدا کردند. این روند در دهه‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های آغازین هزاره سوم از شتاب زاید الوصفی برخوردار گردیده است و علاوه بر تنوع موضوعی و افزایش تعداد، نوآوری‌هایی نیز در اشکال و نحوه فعالیت این سازمان‌ها پدید آمده است. می‌توان گفت که بین سازمان‌های غیردولتی جوانان و جنبش‌های اجتماعی جدید در بسیاری موارد رابطه وثیقی وجود دارد و این سازمان‌ها به‌عنوان بخشی فعال از جنبش‌های مزبور عمل می‌نمایند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان سازمان‌های غیردولتی جوانان را به لحاظ نحوه ارتباط با فعالان بزرگسال دولت و جامعه مدنی به سه دسته تقسیم نمود: ۱- سازمان‌های تحت رهبری بزرگسالان: این سازمان‌ها به ابتکار بزرگسالان صاحب قدرت ایجاد می‌شوند، از جوانان عضوگیری می‌کنند و برای اجرای فعالیت‌های خود از جوانان استفاده می‌نمایند، اما مدیریت سازمان‌ها به جوانان واگذار نمی‌شود؛ ۲- سازمان‌های ابتکاری بزرگسالان: اگرچه این سازمان‌ها در ابتدا به ابتکار بزرگسالان طراحی و راه‌اندازی می‌شوند، اما در ادامه با جلب مشارکت جوانان، مدیریت امور نیز به آنان واگذار می‌گردد؛ ۳- سازمان‌های ابتکاری و تحت مدیریت جوانان: زمانی که جوانان به توانایی واقعی خود پی می‌برند، موضوعات اولویت‌دار برای فعالیت خویش را خود تعیین می‌کنند و بستر قانونی و مدنی لازم را نیز مهیا می‌بینند، دست به ابداع سازمان‌هایی می‌زنند که با مدیریت خود آنها فعالیت می‌نمایند و با علایق آنها هم‌خوانی بیشتری دارند (واحد جوانان سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳: فصل دهم). در هر حال، مهم‌ترین حیطه‌های موضوعی فعالیت سازمان‌های غیردولتی جوانان را به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود: محیط زیست؛ حقوق بشر (به‌ویژه حقوق گروه‌های خاص جوانان)؛ آموزش؛ اشتغال؛ مقابله با سوءمصرف مواد؛ اوقات فراغت و گردشگری؛ بهداشت؛ صلح؛ توسعه؛ امور مذهبی؛ امور سیاسی (به هم عنای خاص آن)؛ فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات (برای اطلاع بیشتر از ماهیت، ساختار و کارکرد این سازمان‌ها در سطح جهان به منبع زیر رجوع کنید: دفتر امور بین‌الملل سازمان ملی جوانان، «راهنمای جامع سازمان‌های غیردولتی جوانان»، در دست چاپ).

از جمله مهم‌ترین نوآوری‌ها و ابتکارات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به

شکل‌گیری «نهادهای فراگیر ملی جوانان»<sup>۱</sup> و «پارلمان‌های جوانان» در نیمه دوم قرن بیستم اشاره کرد. به تدریج که سازمان‌های غیردولتی جوانان متعدد و متنوع گشتند، نیاز به ایجاد هماهنگی بیشتر بین آنها احساس شد. بدین منظور، سازمان‌هایی در سطح ملی ایجاد گردید که ماهیت تک‌موضوعی و تک‌بخشی داشت، اما سازمان‌های فعال در زمینه یک موضوع خاص را گرد هم آورده و بین آنها هماهنگی ایجاد می‌کرد (برای مثال، فدراسیون ملی سازمان‌های جوانان طرفدار محیط زیست). در ادامه، سازمان‌های ملی تک‌موضوعی مختلف نیز در قالب ساختارهایی تحت عنوان «نهادهای فراگیر ملی جوانان» گرد هم آمدند تا هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی به سطح مطلوب‌تری ارتقا یابد. این نهادها در حال حاضر در سطح ملی دارای کارکردهایی نظیر مشورت‌دهی و چانه‌زنی با دولت و نظام حاکم در زمینه مسائل و موضوعات مربوط به جوانان، ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف جامعه مدنی جوانان و ارزیابی عملکرد دولت و جامعه در زمینه امور جوانان و انعکاس دیدگاه‌های جوانان در این خصوص را برعهده دارند. در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز نهادهای مزبور به‌عنوان نماینده بخش غیردولتی جوانان هر کشور در رویدادها و نهادهای بین‌المللی شرکت می‌جویند و در تصمیم‌گیری از حق رأی برخوردار هستند (دفتر امور بین‌الملل سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۲).

«پارلمان‌های جوانان» نیز از جمله ابتکارات دهه‌های اخیر است. مهم‌ترین کارکرد «پارلمان‌های جوانان»، گرد هم آوردن نمایندگان از بخش‌ها و زیرگروه‌های مختلف قشر جوان جامعه جهت بحث و تبادل نظر در خصوص موضوعات مبتلابه و اولویت‌دار جوانان و انعکاس دیدگاه‌ها و پیشنهادها آنان به نهادهای مختلف دست‌اندرکار امور جوانان است. در حال حاضر، ساختارهای گوناگونی تحت عنوان پارلمان جوانان، پارلمان دانش‌آموزی و پارلمان دانشجویی در کشورهای مختلف جهان با کارکردی کم و بیش مشابه مشغول فعالیت هستند و از سال ۲۰۰۱ نیز پارلمان بین‌المللی جوانان تأسیس گردیده است (عبادی، ۱۳۸۱). البته انتقادهایی به نحوه فعالیت و سطح کارآمدی این پارلمان‌ها وارد شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ارتباط مقطعی و اندک با قشرهای مختلف جوانان؛ عدم مشارکت واقعی (فرا تر رفتن مشارکت از سطح بحث و تبادل نظر و مشورت‌دهی)؛ و نپرداختن به موضوعات مهم و اصلی مدنظر جوانان (سیورالا، ۲۰۰۰). مهم‌ترین تفاوت «نهادهای فراگیر ملی جوانان» و «پارلمان‌های جوانان» نیز در این است که در صورت طراحی

صحیح و فعالیت نظام‌مند نهادهای فراگیر ملی جوانان، این نهادها می‌توانند مشارکت جوانان را از سطح اظهارنظر و تصمیم‌سازی به سطح اجرا، نظارت و ارزیابی ارتقا بخشند.

#### ۴-۳- اشکال پسامدرن مشارکت سیاسی جوانان

جوانی دوره نوآوری است و جوانان پیش‌تاز کشف و تجربه قلمروها و پدیده‌های جدید هستند. این موضوع درخصوص شکل‌های مشارکت سیاسی جوانان نیز صادق است. از یک سو، سرعت تغییر و تحول باعث می‌شود که شکل‌های «جدید» و «غیرمعارف» مشارکت به سرعت «قدیمی» و «معارف» جلوه کنند و از سوی دیگر، شرایط جوامع مختلف و وجود دیدگاه‌های متعدد درخصوص معارف یا غیرمعارف بودن گونه‌های متعدد مشارکت، دستیابی به معیاری واحد برای طبقه‌بندی آنها را دشوار می‌سازد. برای مثال، اکنون برخی معتقدند که جنبش‌های اجتماعی جدید را چندان هم «جدید» نمی‌توان تلقی کرد. در تحقیق حاضر، علاوه بر معیار تقدم و تأخر زمانی، ملاک دیگری نیز مدنظر قرار گرفته است که به‌طور خاص در تمیز اشکال «مدرن» و «پسامدرن» مشارکت سودمند است. به عبارت دیگر، هرچند اشکال «مدرن» مشارکت دارای تفاوت ماهوی با اشکال «سنتی» هستند، اما هر دو دسته «ساختار محور» هستند و به درجات مختلف در قالب ساختارهای کم و بیش تعریف‌شده جای می‌گیرند. این در حالی است که از نظر نگارنده، ویژگی متمایزکننده اشکال «پسامدرن» مشارکت، «عدم ساختارمندی» و متکی نبودن بر هرگونه ساختار تعریف‌شده است. در این تحقیق، به توضیح مختصر درخصوص دو جلوه مهم این نوع از مشارکت - یعنی، ابراز وجود سیاسی از طریق فرهنگ و همچنین، مشارکت دیجیتال یا مجازی - اکتفا می‌شود، اما پر واضح است که بررسی هر کدام از این محورها، مجال فراخ و جداگانه‌ای را می‌طلبد.

#### ۴-۳-۱- ابعاد سیاسی فرهنگ جوانان

یکی از حوزه‌های بسیار مهم ابراز وجود جوانان در عصر حاضر، حوزه فرهنگ است. امروزه این حوزه بیش از هر زمان دیگری حائز اهمیت گشته است و معانی ضمنی و آشکار بسیاری را دربر می‌گیرد. از جمله ابعاد انکارناپذیر فرهنگ جوانان، به بعد سیاسی آن می‌توان اشاره کرد. فرهنگ جوانان مملو از پیام‌های سیاسی است،

به‌ویژه اگر جوانان راه دیگری برای ابراز وجود پیدا نکنند و یا راه‌های موجود را برای تأمین منظور خود ناکافی و غیرکارآمد ببینند.

امروزه بحث از سبک‌های زندگی و ابراز وجود و حتی خودشکوفایی از طریق سبک‌های زندگی و فعالیت‌های فرهنگی به‌عنوان جایگزینی برای اشکال متعارف مشارکت سیاسی بسیار متداول است. کن رایینسون<sup>۱</sup> با اشاره به این مطلب که جوانی دوره رشد است و فرایند رشد نیز مستلزم کشف هویت و توانایی‌های بالقوه فرد می‌باشد، فرهنگ جوانان را به‌عنوان مکانی بسیار مناسب برای این کشف می‌داند. به اعتقاد وی، فعالیت‌های فرهنگی، ابزاری است در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی جوانان، حوزه‌های بسیار مهمی برای شکل‌گیری هویت و ابراز هویت (یا به عبارتی، مشارکت) است (سیورالا، ۲۰۰۰). در بسیاری از موارد، سبک‌های زندگی جوانان به‌عنوان اشکال نمادین مخالفت با نظام اجتماعی و یا نظام سیاسی تعبیر می‌گردد. این وضعیت به‌ویژه هنگامی تشدید می‌شود که یک نظام ایدئولوژیک حاکم باشد، زیرا این‌گونه نظام‌ها معمولاً در پی تحمیل یک سبک زندگی خاص بر قاطبه مردم هستند و لذا هرگونه مخالفت و عدم هم‌نوایی با سبک مورد قبول خود را با عناوینی همچون «بی‌تفاوتی سیاسی»، «قربانیان نفوذ غرب»، «لشکر پیاده غرب» و غیره محکوم می‌سازند.

در نظام‌های کمونیستی پیشین که مقامات حزبی حاکم به چیزی کم‌تر از هم‌نوایی کامل شهروندان قانع نبودند، سبک رفتار، موسیقی و فعالیت‌های هنری جوانان باید تابع هنجارهای «خالص به‌لحاظ ایدئولوژیکی» می‌بود. مبارزه فرهنگی شدیدی علیه موسیقی راک و سبک‌های زندگی جوانان از جمله ریش گذاشتن، پوشیدن لباس‌های جین، داشتن موهای بلند (توسط پسران) و پوشیدن دامن‌های کوتاه (توسط دختران) صورت می‌گرفت.

مأموران پلیس جوانانی را که مو یا ریش بلند داشتند مجبور می‌کردند تا آن را کوتاه کنند، لباس‌های جین گران‌قیمت جوانان را پاره پاره می‌کردند و بر ران دخترهایی که دامن کوتاه داشتند، مهر رسمی می‌زدند. موسیقی راک نیز بدین علت که اشعار و ترانه‌های آن به‌صورت طنزآمیزی بیان‌کننده بدگمانی و ازخودبیگانگی بودند و رواج آن در بین جوانان نیز به‌علت بیگانگی فزاینده جوانان نسبت به نظام و همچنین سرخوردگی از ارزش‌های سوسیالیستی رو به افزایش بود، مورد حمله نظام حاکم قرار داشت. البته، فعالیت‌های فرهنگی جوانان در وهله اول به‌عنوان

مبارزه برای به چالش کشیدن مشروعیت رژیم حاکم آغاز نگردید (بلکه مواجهه بین کسانی بود که قدرت تحمیل معیارهای فرهنگی خود را داشتند و کسانی که در پی فرار از این کنترل و دنبال نمودن علایق خود بودند)، اما هنگامی که برچسب «عوامل نفوذی علایق کاپیتالیستی خارجی» به آنان زده شد، در گرایش‌ها و رفتار خود در قبال نظام حاکم تجدیدنظر کردند و رفتار آنان بیشتر صبغهٔ سیاسی به خود گرفت (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۱۶).

#### ۴-۳-۲- مشارکت دیجیتال یا مجازی

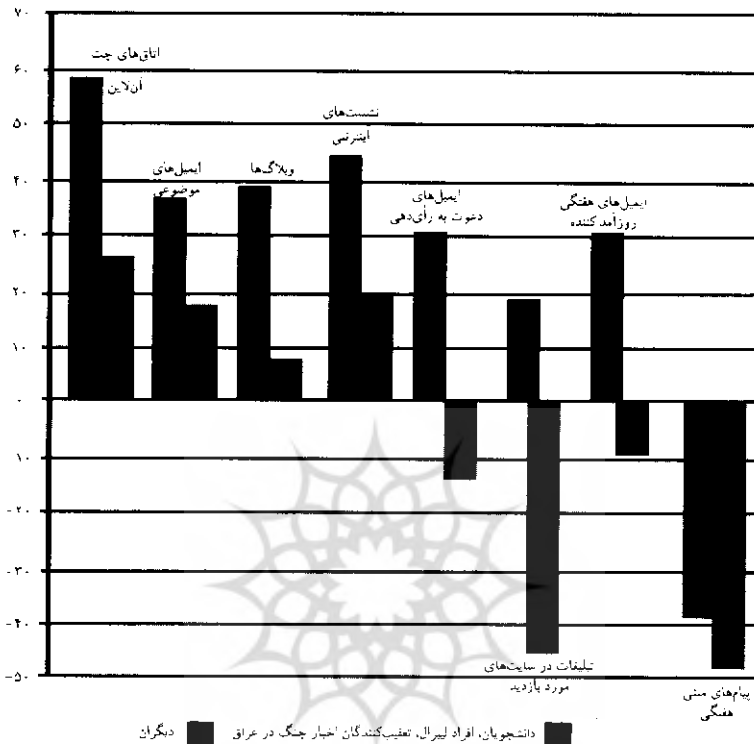
رشد بسیار سریع فن‌آوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات - به‌ویژه اینترنت - زندگی جوامع بشری را دستخوش تحولات شگرف و بی‌سابقه‌ای نموده است و از جمله، فرصت‌های کاملاً جدیدی را برای جوانان جهت هویت‌یابی و ابراز هویت فراهم نموده است. امروزه جوانان پیشتاز به‌کارگیری این فن‌آوری‌ها هستند و فضاهایی بسیار متفاوت را با فضاهایی که در اختیار والدین آنها بوده است، تجربه می‌کنند. «واقعیت مجازی» یا «فضای مجازی» عرصهٔ پسامدرن تجربه‌گری و مشارکت جوانان است. گرچه این موضوع عمدتاً درخصوص جوانانی صدق می‌کند که در جوامع ثروتمند، توسعه‌یافته و در حال توسعهٔ سریع زندگی می‌کنند، اما سرعت گسترش این فن‌آوری‌ها، دیگر جوامع در حال توسعه و کم‌تر توسعه‌یافته را نیز به‌تدریج درمی‌نوردد. از سوی دیگر، اشباع تدریجی بازارهای کشورهای توسعه‌یافته، صاحبان صنایع ذی‌ربط را به سمت بازارهای بالقوه در دیگر کشورها سوق می‌دهد و تا چند سال آینده می‌توان شاهد گسترش این پدیده در بسیاری از نقاط جهان بود.

جوانان امروزی، ساعات قابل‌توجهی از وقت خود را در پای کامپیوترهای شخصی صرف می‌کنند و براساس یافته‌های تحقیقات، مهم‌ترین کاربردهای کامپیوتر برای آنان نه در زمینهٔ مقاصد تحصیلی، بلکه در زمینه‌های تفریح و سرگرمی و ایجاد ارتباط است و عمدتاً شامل موارد ذیل می‌شود: بازی‌های کامپیوتری (از جمله بازی‌های آن‌لاین)؛ ارسال و دریافت ایمیل؛ استفاده از اتاق‌های چت و گفتگوی آن‌لاین؛ دریافت موسیقی دیجیتال؛ اطلاع از رویدادها و اخبار (در صدر همه، اخبار ورزشی)؛ و سرانجام، دسترسی به منابع اطلاعاتی و آموزشی (واحد جوانان سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳: فصل دوازدهم). روی آوردن روزافزون جوانان به «واقعیت مجازی»، «فضاهای مجازی» و «اجتماعات مجازی»، موضوع تحقیقات متعددی در

سراسر جهان واقع گشته است و در این میان، طرفداران و مخالفان خاص خود را نیز داشته است. عده‌ای با استقبال از این پدیده، فضاهای مجازی را فرصتی ممتاز و بی‌سابقه برای تجربه‌گری، هویت‌یابی و ابراز هویت و ارتباط با دیگران در نظر می‌گیرند که در عصر فردی‌شدن و خصوصی‌شدن فزاینده زندگی‌ها، مجال جدیدی را برای ایجاد ارتباط، مشارکت و غلبه بر تنهایی دنیای معاصر فراهم می‌کنند. در مقابل، عده‌ای معتقدند که پیشرفت این‌گونه از ارتباطات، صرفاً به افزایش جدایی و انفکاک بین انسان‌ها کمک می‌کند. هرچه روابط بین انسان‌ها وخیم‌تر و شیطانی‌تر می‌شود، روابط بین انسان‌ها و ماشین‌ها مقدس‌تر می‌شود. هرچند صنایع ارتباطی جدید، عصر نوینی را در تاریخ بشریت گشوده‌اند، اما این دنیای ارتباطی بیشتر به پادشاهی تنهاییان و خاموشان شباهت دارد (منبع پیشین).

در هر حال، مشارکت سیاسی از خلال فضاهای مجازی واقعیت جدیدی است که تحقیقات زیادی را نیز به خود معطوف داشته است. در حال حاضر، جنبش‌های اجتماعی جدید، سازمان‌های غیردولتی، شبکه‌های فعال‌گرایی، گروه‌ها و حتی اجزاب سیاسی از اینترنت (اتاق‌های چت، ایمیل، صفحات وب و...) به‌عنوان ابزاری مؤثر جهت جذب و بسیج جوانان استفاده می‌کنند. این امر از یک سو به علت دسترسی و علاقه زیاد جوانان به فن‌آوری‌های ذی‌ربط و از سوی دیگر به علت ارزان و مقرون به صرفه بودن اقدامات مزبور برای نهادها و بازیگران فوق‌الذکر است. ینگار و جکمن (۲۰۰۳) با طراحی یک برنامه کامپیوتری درخصوص مبارزه انتخاباتی در ایالت کالیفرنیا آمریکا و به‌کارگیری آن در قالب یک پروژه تحقیقاتی در ایام انتخابات، به این نتیجه رسیدند که استفاده از فن‌آوری دیجیتال به‌ویژه در صورت توأم بودن آن با مسائل مورد علاقه جوانان (بازی‌ها و سرگرمی‌های کامپیوتری، موسیقی و...) فرصت مناسبی را برای درگیر ساختن جوانان در دنیای سیاست فراهم می‌آورد. جوانان دریافت‌کننده نرم‌افزار در قالب پروژه تحقیقاتی آنان در مقایسه با جوانان گروه گواه، نرخ رأی‌دهی بسیار بالاتری داشتند، علاقه بیشتری به مبارزات انتخاباتی نشان می‌دادند و اعتقاد بیشتری نسبت به اهمیت رأی‌دهی داشتند. در یک نظرسنجی از جوانان ۲۵ - ۱۵ ساله آمریکایی، دیدگاه‌های آنان درخصوص فن‌آوری‌های نوین مبارزات انتخاباتی و استفاده یا عدم‌استفاده آنها از این فن‌آوری‌ها مورد سؤال قرار گرفت که خلاصه نتایج آن در نمودار شماره ۴ آمده است. براساس این مطالعه، گرچه گروهی از جوانان به این فن‌آوری‌ها و فنون جلب رأی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند، اما در

پاره‌ای از موارد و در میان گروه‌های خاصی از جوانان نظیر جوانان تحصیلکرده، فن‌آوری‌های مزبور با اقبال مواجه می‌شوند (لوین، ۲۰۰۴).



با این حال، مهم‌تر از اقدامات بازیگران فوق‌الذکر که با استفاده از فن‌آوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات صورت می‌گیرد، فعال‌گرایی خود جوانان در فضاهای مجازی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. جوانان امروزه برای ایجاد ارتباط و بحث و تبادل نظر با همسالان خود درخصوص موضوعات مختلف و از جمله موضوعات دارای بار سیاسی، از اینترنت و فضاهای مجازی بسیار سود می‌برند. تحلیل محتوای وبلاگ‌ها و اتاق‌های چت در این زمینه می‌تواند سودمند باشد. ایجاد گروه‌ها و شبکه‌های مجازی که در پاره‌ای از موارد در شکل اقدامات عینی (نظیر تجمع و تظاهرات اعضای شبکه یا گروه) جلوه‌گر می‌شود، نمونه‌هایی از این فعال‌گرایی دیجیتال است.

## ۵- نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی جوانان مقوله‌ای چندوجهی و دارای پویایی‌های بسیار است. نگاه به این مقوله از زاویه تنگ اشکال سستی و متعارف مشارکت سیاسی، باعث غفلت از لایه‌های واقعی و زیرین ارتباط جوانان با دنیای سیاست می‌شود. در بررسی مشارکت سیاسی جوانان باید به دو نکته اساسی توجه داشت: اول، نوآوری، خلاقیت و ابتکار؛ دوم، امکان انتخاب و گزینشگری فعالانه.

براساس نکته اول، جوانان به اقتضای ماهیت دوره‌ای از زندگی که در آن به سر می‌برند، پیوسته در جستجوی پدیده‌های تازه، کشف قلمروهای جدید، تجربه سبک‌ها و اشکال نوین و بهره‌گیری از شیوه‌های بدیع هستند. از این رو، به اشکال سستی مشارکت سیاسی علاقه زیادی نشان نمی‌دهند و عرصه‌ها، روش‌ها و شکل‌های نوین و پیوسته در حال تغییر و تحول را برای مشارکت و ابراز وجود سیاسی برمی‌گزینند. حتی اشکال سستی مشارکت (نظیر مشارکت حزبی و انتخاباتی) نیز در صورتی می‌توانند برای جوانان تا حدودی جذاب واقع شوند که در طراحی آنها از فن‌آوری‌ها، روش‌ها و فنون جدید بهره گرفته شود.

نکته دوم نیز گویای این مطلب است که جوانان امروزی به شدت از مشارکت منفعلانه‌گريزانند و لذا در صورت علاقه به فعال‌گرایی، به گونه‌هایی از مشارکت روی می‌آورند که قدرت انتخاب و گزینشگری فعالانه را برای آنان فراهم آورد. حتی در فضاهای مجازی و در فعالیت‌های سیاسی دیجیتال نیز جوانان به فن‌آوری‌ها و فزونی اقبال نشان می‌دهند که امکان گزینشگری فعالانه را برای آنان محفوظ نگه دارد. بنابراین، تلاش‌هایی که با هدف جلب مشارکت جوانان صورت می‌گیرد، اما از دید جوانان به دنبال استفاده ابزاری از آنان است و قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب را از آنان سلب می‌کند، قرین موفقیت واقع نمی‌شود.

## منابع

- ایوبی، حجت‌الله... (۱۳۷۷)، «سیر تحول نظریه‌ها در مطالعه احزاب سیاسی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۸-۱۲۷.
- پبلیکنگتون، هیلاری (۱۳۸۰)، «فرهنگ جوانان روسیه: سازندگان و ساخته‌شدگان یک ملت»، ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی و دکتر حسین ملانظر، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- تبریزیا (۱۳۷۱)، «علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران»، تهران، مرکز نشر بین‌الملل.
- «جوانان آمریکایی به نهادهای سیاسی بدبین هستند»، روزنامه کار و کارگر، ۷۹/۵/۳۰.



- دفتر امور بین‌الملل سازمان ملی جوانان (۱۳۸۲)، «نهادهای فراگیر ملی جوانان در جهان: اهداف، وظایف، ساختار و فعالیت‌ها»، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- دفتر امور بین‌الملل سازمان ملی جوانان (در دست چاپ)، «راهنمای جامع سازمان‌های غیردولتی جوانان در جهان».
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، «جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- روزنامه قدس، ۱۳۷۸/۱/۲۹.
- عبادی، سجاد (۱۳۸۱)، «مجالس جوانان جهان»، تهران، مرکز فرهنگی و انتشاراتی ایتا.
- قادری، حاتم (۱۳۷۷)، «موانع مشارکت سیاسی در ایران»، در مجموعه «مشارکت سیاسی»، نوشته جمعی از نویسندگان به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران، نشر سفیر.
- مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و مساعدت انتخاباتی (۱۳۸۰)، «مشارکت رأی‌دهی جوانان: دخیل ساختن جوانان امروز در دموکراسی فردا»، ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- والاس، کلو و کوچوا، سبیکا (۱۳۸۰)، «جوانان در جامعه: شکل‌گیری و فروپاشی جوانی در اروپای شرقی و غربی»، ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.

Benet, E. (1997), *Why Young Americans Hate Politics, and What We Should Do About it*, Journal of Political Science and Politics, March 1997, PP. 47-51.

Danziger, N. (1991), *Understanding the Political World; An Introduction To Political Science*, London, Longman Publishing Group.

Gibbins, J.R. & Reimer, B. (1999), *The Politics of Post Modernity: An Introduction to Contemporary Politics and Culture*, London, SAGE Publications.

Oolf P. (2001), in "Political participation: Definition" at: [www.Statsvet.su.se/stv\\_hemsida/](http://www.Statsvet.su.se/stv_hemsida/)

International IDEA (1999), *Youth and Democracy: Is There a Crisis*, Stockholm, International IDEA.

Iyengar, S. and Jackman, S. (2003), "Technology and Politics; Incentives for Youth Participation", at:

Lawson, K. (1997), *The Human Polity: A Comparative Introduction to Political Science*, Fourth Edition, New York, Houghton Mifflin Company.

Levine, P. (2004), "Young People and Political Campaigning on the Internet", at:

Milbrath, L.W. & Goel, M.L. (1997), *Political Participation*, Chicago, Rand McNally.

Nash, K. (2000), *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*, Massachusetts, Blackwell Publishers Inc.

Norris, P. (2003), "Young People and Political Activism: From the

Politics of Loyalties to the Politics of Choice?" at:  
www.pippanorris.com

Siurala, L.(2000), *Changing Forms of Participation*. This paper was presented at a round table on "New Forms of Youth Participation". More information would be available at the following website.

U.S.A. Department of Health and Human Services (1999), *Trends in the Well-being of America's Children & Youth*.

United Nations Youth Unit (2003), "The Global Situation of Youth 2003", at: <http://www.un.org/esa/socdev/unyin/helsinki/index.html>

Verba, S. et. al. (1978), "Participation and Political Equality: A Seven Nations Comparison", the University of Chicago Press.

